۹. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۷/۲۴)

۹. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۷/۲۴) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - دوشنبه، ۲۴ مهر ماه ۱۴۰۲ موضوع : امکان انشاء اولی طولی وجوب واحد صوم در کل شهر، تأثیر نظام انشائات طولی در استظهار از روایات تکرر کفاره، استظهار شیخ الطائفه در انواع حکم وضعی در صوم در سه مسأله،

- پیش‌گفتار(چکیده)
- قبول ارتکاز شهید ثانی از عبادت واحده بودن صوم شهر رمضان و نقد استدلال کلاسیک ایشان
- تعدد قرائت در آیه « وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»
- تغییر قطعی کیفیت صوم در مفاد آیه «کنتم تختانون انفسکم»
- جواز صوم وصال رسول الله ص و ترسیم انشائات طولی صوم
- مصلحت بزرگ جوع و صوم
- امکان انشاء اولی وجوب واحد صوم در کل شهر، در نظام انشائات طولی
- تأثیر نظام انشائات طولی در استظهار از روایات تکرر کفاره و اختلاف فقهاء
    - الف) نفی تکرر کفاره در مستمسک، استناد الی ماهیة الصوم
    - ب) اثبات تکرر کفاره در جامع المقاصد، استناد الی صدق الصوم
    - ج) اثبات تکرر کفاره در مسالک
    - توجه به انواع حکم وضعی، پاسخ به مستمسک در نفی کفاره
    - د) استظهار شیخ الطائفه و عدم تنافی بین وضع و تکلیف در صوم، در سه فتوا
- انشاء طولی وضع بر صوم
- انشاء اولی طولی وجوب صوم بر حائض

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
امکان انشاء اولی طولی وجوب واحد صوم در کل شهر، تأثیر نظام انشائات طولی در استظهار از روایات تکرر کفاره، استظهار شیخ الطائفه در انواع حکم وضعی در صوم در سه مسأله،

موضوعات فرعی:
قبول ارتکاز شهید ثانی از عبادت واحده بودن صوم شهر رمضان و نقد استدلال کلاسیک ایشان
تعدد قرائت در آیه « وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»
تغییر قطعی کیفیت صوم در مفاد آیه «کنتم تختانون انفسکم»
جواز صوم وصال رسول الله ص و ترسیم انشائات طولی صوم
مصلحت بزرگ جوع و صوم
امکان انشاء اولی وجوب واحد صوم در کل شهر، در نظام انشائات طولی
تأثیر نظام انشائات طولی در استظهار از روایات تکرر کفاره و اختلاف فقهاء

قبول ارتکاز شهید ثانی از عبادت واحده بودن صوم شهر رمضان و نقد استدلال کلاسیک ایشان

در انتهای جلسه دیروز عبارتی را از مستمسک خواندم؛ به مرحوم شهید اشکال کرده بودند. تقریباً از ریخت مباحثهای که داشتیم معلوم شد که من نمیخواستم بگویم فرمایش شهید سر میرسد؛ به ذهن نیایید که من میخواستم از شهید دفاع کنم در مقابل آنچه که ایشان (مرحوم حکیم) می خواستند بگویند. چرا؟ چون ایشان فرموده بودند «لکن عن الشهید انه استشکل فیه» اشکال ایشان (شهید ثانی) به چه بر میگردد؟ که «يجوز في شهر رمضان أن ينوي لكل يوم نية علی حدة»[1]؛ یعنی جدا جدا نیت کند. ایشان گفتند نمیشود. یعنی به واسطه اشکالشان یک مئونه اضافی را بر مکلف بار میکنند. اصلا مطلب اینطور که شهید می فرماید نیست.

فرمایش شهید لوازم عدیدهای دارد که بگوید: «عدم جواز تفريق النية علی أجزاء العبادة الواحدة». اولاً؛ این عبادت واحدهای که شما میفرمایید در صوم شهر هست یا نیست؟ ثانیاً؛ برفرض مثل نماز باشد، همان جا هم خیلی قطعی نیست که تفریق نیت بر اجزاء عبادت واحده، مبطل باشد. قابل تصور است. منظور اینکه در مقامی که بخواهیم عمل را باطل کنیم و فضای بحث را تضییق کنیم، که ایشان (شهید ثانی) کرده اند، خیلی سؤال هست. من حرفی در اشکالی که مرحوم آقای حکیم به ایشان میگیرند ندارم. بلکه من منظور دیگری داشتم. گفتم ایشان یک ارتکازی دارند که کل شهر را بهعنوان یک عبادت واحده در نظر گرفتند و لذا گفتند باید برای کل شهر، یک نیت کنید. یعنی جایز نیست که نیت کل نکند و تنها برای هر روز جداگانه نیت کند. این تذکری بود.

شاگرد: قصد ارتکازی کافی است؟

استاد: بله، مرحوم آقای حکیم، بنا بر اینکه داعی باشد، میگویند. زمانی اینها گفته شده که هنوز مسأله داعی بودن نیت بهخوبی جلا پیدا نکرده بود. قبلاً عرض کردم تا جایی که من میدانم اولین کسی که مسأله داعی را گفتند جناب صاحب حدائق هستند. نمیدانم کسی جلوتر از ایشان گفته ای نه. ولی بعداً همه فقهای بزرگی که آمدند تا الآن، با این مطلب صاحب حدائق موافقت کردند. یعنی فضایی که بر بحثهای فقهای قبل از ایشان سیطره داشته، دیگر حاکم نیست.

در مستمسک مطلب دیگری هم هست.

شاگرد: در پاورقی بعدی اشاره می کنند که دلیل این مطلب، اجماع است و همچنین «واستدل له بأن الشهر عباده واحده» یعنی کأن فضایی در آن زمان حاکم بوده که شهر رمضان را عبادت واحده می دانستند.

استاد: ولی آیا آنها این استلزام شهید را هم قائل بودند؟

شاگرد: نه. در تأیید فرمایش شما می خواستم این را عرض کنم.

استاد: بله. اتفاقا من میخواهم بگویم «صوم الشهر کله عباده واحده»، مُثبِت این هستیم. اما لازم گیرایی که شهید ثانی کردند را میخواهیم بگوییم ندارد. وقتی مجموع ادله و نظام تقنین صوم را در نظر میگیریم، این لازمی که شهید فرمودند را ندارد. چرا؟ چون وحدتی که برای کل صوم هست حساب خاص خودش را دارد.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى نویسنده : الحكيم، السيد محسن جلد : ۸ صفحه : ۲۲۰

تعدد قرائت در آیه « وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»

مطلب دیروز به اینجا رسید: چون آیه شریفه داریم، دیگر بحث حدیثهای نیست که خدشه کنیم. این آیه دلالت ظهوری قوی‌ای دارد که در آن جا یک چیزی بوده. می‌فرماید: «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَعَفا عَنْكُمْ فَالْآنَ باشِرُوهُنَّ»[1]؛ این کاشف از این است که قطعاً یک حکمی بوده که خدای متعال آن را تخفیف داده است. «فَتابَ عَلَيْكُمْ وَعَفا عَنْكُمْ فَالْآنَ باشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ».

در اینجا نقل شده که راوی از ابن عباس سؤال می‌کند، «و ابتغوا ما کتب الله لکم» بخوانم یا «و اتبعوا ما کتب الله لکم»؟ ابن عباس می‌گوید هر کدام را خواستی بخوان. یکی از روایاتی است که دلالت دارد هر دو قرائت جایز است؛ بعد می‌گوید «علیک بالقرائة الاولی».[2] به این مختار می‌گوییم. ابن عباس می‌گوید هر دو قرائت است اما به‌عنوان مختار، قرائت اول را بخوان. ظاهراً «و اتبعوا» را در قراء سبعه و عشره نداریم. همه «و ابتغوا» است. اما در غیر قراء عشره که ابن عباس نقل می کند « واتبعوا» است.

شاگرد: این از مواردی نیست که قرائت به مرادف را می‌گفتند؟ چون در مورد ابن عباس هم بود.

شاگرد۲: مثل «طعام الاثیم»[3] که ابن عباس مرادف آن را تعلیم داد.

استاد: اینکه بگوید اینطور بخوان و جور دیگر نمی توانی بخوانی و یا این که مختار هستی که جور دیگر بخوانی، یک چیز است اما اینکه از دو قرائت ِبین مسلمین سؤال می‌کند، تفاوت هست. یعنی راوی نمی‌گوید اینطور هم بخوانیم یا نه. بلکه می‌گوید این دو قرائت هست، اینطور است یا آنطور؟ از وجود دو قرائت حرف می‌زند. و الا اگر نقل به معنا باشد که هزار جور دیگر هم هست. چرا او باید تنها از این سؤال کند؟!

شاگرد: خُب معنای این دو نزدیک هم است، او سؤال می‌کند کدام را بخوانم؟ ابن عباس هم جواب می‌دهد هر دو را بخوان.

استاد: نکته مهم این است که هر دو در رسم المصحف با هم شریک هستند. تلاوت به مرادف چه طور بود؟ انس چه خواند؟ «إن ناشئة الليل هي أشد وطئا و اصوب قيلا [4]»، «اصوب» و «اقوم» رسما دو تا هستند ولی چون آن را مجاز می‌دانستند گفت «اصوب» بخوان. سفیان بن عیینه چه گفت؟ گفت «تعال، هلم، اقبل، ای ذلک قلت اجزأک». یعنی رسم تفاوت دارد. اما در اینجا رسم المصحف محفوظ است. بخوانید «و ابتغوا» یا بخوانید «و اتبعوا». معلوم می‌شود که هر دو را در بستر قرائات دیده بود. نه از باب نقل به معنا.

شاگرد: این در فضای ما است که رسم واحد و رسم متعدد، جدی شده. اما در زمان آن‌ها که هنوز رسم متعدد وجود داشته.

استاد: ولی قرائت به مرادف در مصاحف نیامده بود.

شاگرد: در زمان ما که مصحف واحد است، وقتی یک قرائت متفاوت می‌آید، ذهنمان به سمت ترادف گویی می‌رود. ولی در آن زمان که مصحف ابن مسعود و مصحف زید و ... بوده، برای کسی که مترادف گویی را قبول دارد مهم نیست که رسم متفاوت هست یا نه.

استاد: من حرفی ندارم. دامنه مرادف گویی وسیع است. شاید هم در جلسات قبلی در مورد روایاتی که راجع به این بود صحبت کردیم.

شاگرد۲: از آیه «فمن شهد الشهر فلیصمه» می‌توان استظهار شود که هر روز را جدا نیت کنید. یعنی انحلالی است.

استاد: بله،این که درست است و

شاگرد: یعنی حتی ترجیحی هم استظهار مقابل شاید نداشته باشد.

استاد: نه، صبر کنید. حال می‌خواهم قرینه دیگری را هم عرض کنم.

---

[1] البقره ۱۸۷

[2] . جامع البيان في تفسير القرآن، ج۲، ص: ۹۹ حدثنا الحسن بن يحيى، قال: أخبرنا عبد الرزاق، قال: أخبرنا ابن عيينة، عن عمرو بن دينار، عن عطاء بن أبي رباح، قال: قلت لابن عباس: كيف تقرأ هذه الآية: وَ اتَّبَعُوا أَ"و اتبعوا"؟ قال: أيتهما شئت. قال: عليك بالقراءة الأولى.

[3] أرشيف ملتقى أهل التفسير (ص: ۰)

وذكر بعض العلماء أن ابن عباس كان يُجَوِّز أن يُقرأ القرآن بمعناه. واستدلّ بما رُوِيَ عنه أنه كان يعلم رجلاً: {طعام الأثيم} (الدخان ٤٤) فلم يكن يحسن الأثيم, فقال: (قل: الفاجر).

[4] تفسير الطبري = جامع البيان ت شاكر (١/ ٥٢)؛ عن الأعمش، قال: قرأ أنس هذه الآية: {إن ناشئة الليل هي أشد وطئا وأقوم قيلا} [سورة المزمل: ٦] فقال له بعض القوم: يا أبا حمزة، إنما هي "وأقوم" فقال: أقوم وأصوب وأهيأ، واحد.

تغییر قطعی کیفیت صوم در مفاد آیه «کنتم تختانون انفسکم»

پس طبق این آیه «عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ»، همانطور که ذیل آن در روایات هست، میدانیم که در آن زمان صوم، از نهار بیشتر بود. الآن صومی که از آن ارتکاز داریم و آن را وضعی میدانیم، میگوییم از طلوع فجر تا غروب است. این آیه میگوید اینطور نبود. قبلش، مقدار زمانیای که ماهیت صوم را تشکیل میداد بیش از این بود. حالا ای «من العتمه الی العتمه» ای «من العتمه الی الغروب» ای «من النوم الی الغروب» و ... .

علی ای حال یک چیزی بوده. میخواستم بگویم چون آیه شریفه هست، دیگر صرف یک بحث روائی ظنی نمیشود. به نحو اطمینان میتوانیم بگوییم که ظرف وجوب صوم، طبق این آیه شریفه، قبل از نزول این آیه «حتی یتبین لکم» نبوده. کسی که غش کرد و از حال رفت و حضرت او را دیدند... .

به مناسبت میگویم؛ حاج آقا میفرمودند نزدیک غروب بود که دیدند مرحوم شیخ مرتضی انصاری رضوانالله‌علیه از حال رفت. نمیدانم در چه سنی بودند. یک چیزی آماده کردند؛ تا یک آب جوشی آماده کردند تا شیخ را به حال بیاورند، مغرب شده بود. بعد که ایشان افطار کرد و سؤال کردند، گفتند میخواستم در عمرم یک بار تشبه به اهل البیت علیهم‌السلام داشته باشم؛ یعنی سه روز روزه بگیرم؛ با آب افطار کرده بودند و سه روز تشبه کردند، از حال رفته بودند.

در اینجا نیز دو روز شده بود، اما وقتی بود که خندق میکندند. در حال کندن خندق از حال رفت. آیه شریفه نازل شد. بنابراین میفهمیم یکی سابقه‌ای بود که ظرف صوم، بیش از طلوع فجر تا غروب بود. این قدم اول است.

قدم دوم، روایاتی است که فریقین آورده‌اند. در فقیه مرحوم صدوق آورده‌اند که خود حضرت «کان یواصل». یعنی روزه میگرفتند و بین آن افطار نمی کردند. صوم الوصال که حرام است، اما یکی از اختصاصات حضرت است؛ مثل نماز شب که بر حضرت واجب است، صوم الوصال است که بر حضرت حرام نیست. حتی دیدم تا یک هفته میشد؛ یعنی مسلمانان میدیدند که حضرت یک هفته پشت سر هم روزه بودند. بدون اینکه چیزی بخورند. بعد میگفتند ای رسول الله! شما میگویید صوم وصال نگیریم اما «انک تواصل؟!». حضرت فرمودند: «إني لست كأحدكم إني أظل عند ربي فيطعمني ويسقيني»؛[1] من مثل شما نیستم. خُب حضرت به این صورت صوم الوصال داشتند ولی مسلمانان را نهی کرده‌اند؛ فرمودند شما این کار را نکنید. در اینجا تفاوت است.

ظاهراً در انجیل برنابا دارد. حضرت عیسی علیه‌السلام در یک کوهی صحبت می‌کردند و حواریون هم دور ایشان بودند. بعد که صحبت مبارکشان تمام شد، فرمودند خُب حالا یکی از شما به شهر برود و غذایی تهیه کند و بیاید که چهل روز است غذا نخورده‌ایم! چه نحوه هایی؟! حاج آقا هفتاد روزش را هم نقل می‌کردند. برداشت خود حاج آقا این بود که مرحوم آشیخ محمد حسین مسجد شاهی صاحب تفسیر مجد البیان برای خودشان بوده. ولی طوری بیان می‌کردند که به خودشان نچسبانند. می‌فرمودند من کسی می‌شناسم که هفتاد و چهار روز غذا نخورده است. از استنشاق هوا، تغذی می‌کرده. حاج آقا این را از مرحوم آشیخ محمد حسین نقل می‌کردند.

شاگرد: «یطعمنی و یسقینی» در روایت به چه معنا است؟

استاد: مرحوم فیض در وافی، این تعبیر را به ظاهرش معنا نمی‌کنند. فرمودند: آن معارف معنوی و التذاذ و ابتهاج روحی حضرت، آنچنان بالا بود که به‌منزل طعام و شراب بود. مرحوم فیض تأویل بردهاند.

---

[1] . من لا يحضره الفقيه، ج2، ص: 172 ح 2046- وَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الْوِصَالِ فِي الصِّيَامِ وَ كَانَ يُوَاصِلُ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ إِنِّي لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ إِنِّي أَظَلُّ عِنْدَ رَبِّي فَيُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي.

جواز صوم وصال رسول الله ص و ترسیم انشائات طولی صوم

خُب من میخواهم از روزه وصال حضرت یک نتیجهای بگیرم. بگویم وصال که برای ما حرام است، یعنی این حرمت بهخاطر عجز ما است. نه بهخاطر عدم اقتضاء صوم در ما. اقتضاء آن هست اما نمیتوانیم و عاجز هستیم. لذا حتی آن جا هم «تاب الله علیکم، عفی عنکم» دارد. یعنی اقتضاء صوم این بود که اصلاً این کارها را نکنید. «من العتمه الی العتمه»، «من اللیل الی اللیل»، «من النوم الی النوم». اقتضاء این بود ولی «یرید الله بکم الیسر». اگر هم سفر رفتید « عدة من ایام اخر».

بنابراین نظام تقنین خیلی مهم است؛ خدای متعال در انشاء وجوب صوم، یک پایههای دارد؛ یعنی صوم، ماهیتاً یک اقتضائی دارد که انشائات طولی بعدی، نافی آن نیست. اقتضاء اولیه الی الابد باقی است. تزاحم ملاکات میشود. حالا ای در مدیریت امتثال، ای در تزاحم ملاکات ثبوتی، انشائات طولی و عرضی صورت میگیرد.

مصلحت بزرگ جوع و صوم

گرسنه بودن ضیافت الله است. در بحارالانوار هست؛ به نظرم از امام صادق علیه‌السلام است. سه نفر بودند و با هم مسافر بودند. به یک شهری رسیدند. شب میخواستند بیتوته کنند. به هم گفتند اگر سه نفر باشیم که هیچ کجا برایمان جا نیست. کدام میزبانی است که سه میهمان را با هم جا بدهد؟! سخت است. لذا گفتند از هم جدا میشویم. هر کدام به یک جایی میرویم. یک نفر چیزی نیست. یک جایی برای آن باز میشود و کسی او را میزبانی میکند. صبح در فلان جای شهر وعده میکنیم تا به سفرمان ادامه دهیم. حضرت فرمودند این سه نفر رفتند و فردا سر قرار آمدند. گفتند خُب دیشب چه گذشت؟ یکی گفت من به منزل قاضی شهر رفتم. خیلی خوب بود و تعارف کردند. یک نفر بودم، گفتم غریب هستم. لذا خوش گذشت. شام کذا خوردم و ... . به دیگری گفتند تو کجا رفتی؟ گفت من جایی بهتر رفتم؛ به خانه والی و حاکم رفتم. آن جا هم حسابی از من پذیرایی کردند. به سومی گفتند تو چه کار کردی؟ گفت بگویم ای نگویم؟! وقتی از هم جدا شدیم گفتم امشب من میهمان خدای متعال بشوم. به مسجد رفتم و هر چه که خدای متعال برای من رساند. گفتند حالا چه گذشت؟ گفت هیچی هنوز دلم را گرفته‌ام! هیچی به من نرسیده است.

در حدیث به این صورت هست: حضرت فرمودند در همین حینی که صحبت میکردند و عرض حال کرد، نبیای از انبیاء زمان رسید و گفت: خداوند متعال به من امر کرده که سراغ شما بیایم تا پیام او را به شما برسانم. به کسی که دیشب میهمان ما بود بگو؛ من به ملائکه و خزان سماوات و ارض گفتم من امشب میهمانی دارم، بهترین چیزها را برای او ببرید. اینها رفتند و برگشتند و گفتند ما برای او چیزی بهتر از جوع سراغ نداریم. یعنی گاهی ما نمیدانیم جوع چه اقتضائاتی دارد.

در ضیافة الله هم همین است. لذا چون ما عاجز هستیم اینطور است. اجازه از سر عجز است؛ یعنی وقتی غروب شد افطار کنید، چون نمیتوانید. «لست کاحدکم»؛ شما مثل من نیستید، افطار کنید. این را برای چه عرض کردم؟ برای اینکه چون حضرت وصال داشتند، وصال طبق همان پایه کار بود؛ یعنی انشاء اولی صوم این بود که روزه بگیری و لذا هم حضرت میگرفتند. برای ایشان مشکلی نداشت. چرا ما را ممنوع کردند؟ چون وقتی حالت مقدسی در ضعفاء میآید به خودش صدمه میزند. دنیا و آخرت خودش را بهخاطر برخی از سختگیریها تباه میکند. معروف است؛ نزد امیرالمؤمنین آمدند و گفت بردار من خانه و همه چیزها را رها کرده، حضرت نهیبی به او زدند و فرمودند که اینها چه کاری است؟! شما باید اینطور(مثل مردم عادی) رفتار کنید.

امکان انشاء اولی وجوب واحد صوم در کل شهر، در نظام انشائات طولی

حال که اینطور شد، برگردیم؛ فرمود: «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه». اگر کسی بتواند کل ماه را روزه باشد، میگوییم خلاف اقتضاء آن پایه اصلیه است؟ ای موافق است؟ «فلیصمه»؛ لحظهای که هلال را دیدی دیگر چیزی نخور تا عید فطر که هلال شوال را ببینی. روی این مبانی خلاف نیست. نمیخواهم بگویم الآن دارم استظهار میکنم. میخواهم طولیت را توضیح بدهم. طوری است که اگر کسی بلاعذر متمکن بود؛ بدون آن چیزهایی بود که شارع مقدس در حالت یسر بندگان ملاحظه کرده؛ مثلاً در مسافر گفته صدقة الله است که بخوری، به مریض گفته بخور؛ «وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»[1]؛ اگر در کل ماه متمکن باشد و فرض بگیریم این عذر، نباشد، اقتضاء روزه گرفتن حتی در تمام لحظات شبانهروز، موجود است. اینطور نیست که بگوییم لحظه را نگیر و بهروز نگاه کن. البته مانعی ندارد در طول انشاء اولیه بهروز نگاه کنی.

البته تمام این ارتکازاتی که ما داریم درست است. مشکلی هم نداریم. اما آن ارتکازات ما لوازم کلاسیکی را ندارد. چطور؟ میخواهم بحث دیگری را عرض کنم تا ببینید چطور لوازم کلاسیکی را ندارد؛ این لوازم در فضای ذهنیای است که فقها با هم بحث میکنند. بین فقها بحثهایی شده؛ بهعنوان طلبهای که آن را دیده، خدمت شما عرض میکنم؛ ملاحظه آنها هم بر عهده خودتان. همین مستمسک، صفحه 353.

---

[1] البقره ۱۸۵

تأثیر نظام انشائات طولی در استظهار از روایات تکرر کفاره و اختلاف فقهاء

الف) نفی تکرر کفاره در مستمسک، استناد الی ماهیة الصوم

مرحوم سید می‌فرمایند:

> **تتكرر الكفارة بتكرر الموجب في يومين أو أزيد من صوم له كفارة و لا تتكرر بتكرره في يوم واحد في غير الجماع، و إن تخلل التكفير بين الموجبين، أو اختلف جنس الموجب على بالإفطار، الصادق مع الجميع، كما يقتضيه البناء على أصالة عدم التداخل مع عدم ما يوجب الخروج عنه[1]**

«تتكرر الكفارة بتكرر الموجب في يومين أو أزيد من صوم له كفارة»؛ امروز اگر افطار کردید باید کفاره بدهید، اگر فردا هم افطار کردید باید کفاره بدهید. اما آیا اگر در یک روز روزه، دوبار چیزی خوردید، باید دو کفاره بدهید یا نه؟ بحث خوبی است. خب روی ارتکازی که ما داریم اگر سؤال کنند می‌گوییم نه. وقتی روزه را خوردی دیگر شکست. همان روزه وضعیای است که به نظر جلیل به آن نگاه می‌کنیم. روزه وضعیت دارد. همان عبارتی که مرحوم علامه فرمودند؛ **«و الصوم غير قابل للتجزّي»**[2]؛ صوم که تجزیه بردار نیست. وقتی خوردی دیگری صوم رفت. وقتی صوم منتفی شد نمی‌توانید بگویید اگر دفعه دوم خوردی باید دو کفاره بدهید.

«و لا تتكرر بتكرره في يوم واحد في غير الجماع»؛ همه می‌دانیم تعدد جماع، حسابی دلیل دارد و بحث آن بین فقها سنگین تر است. اما خوردن این مشکل را ندارد. مرحوم آقای حکیم می‌فرمایند چرا در یوم واحد نیست؛ بعد از اینکه می‌فرمایند اطلاق دلیل در اینجا نیست، می‌فرمایند:

> **و من ذلك يظهر ضعف القول بالتكرار مطلقاً، كما عن المحقق الثاني في حواشي الشرائع، و في المسالك: «إنه الأصح، إن لم يكن سبق بالإجماع على خلافه». و كأنه اعتماد على أصالة عدم التداخل. و لأنه كما يجب الإمساك قبل فعل المفطر يجب بعد فعله أيضاً، فإذا وجبت**

> **الكفارة في الأول، لمخالفة وجوب الإمساك، كذلك تجب في الثاني. إذ فيه:**
>
> **أن أصالة عدم التداخل إنما تجدي لو تكرر عنوان السبب، و قد عرفت امتناعه. كما أن مجرد مخالفة وجوب الإمساك لم يجعل موضوعاً للسببية، ليبنى على عدم الفرق بين المخالفتين، و إنما المجعول الإفطار- الذي هو نقض الصوم- و ليس له إلا فرد واحد.**
>
> **و دعوى: أنه لا دليل على انتقاض الصوم باستعمال المفطر أولا، بل من الجائز صحته حتى بعد استعماله. و دليل القضاء لا ينافي ذلك، لإمكان كونه واجباً تعبدياً، نظير الكفارة. مندفعة: بأنه خلاف صريح النصوص الدالة على ماهية الصوم، و بيان المفطرات، و نصوص القضاء أيضاً، إذ ليس القضاء إلا فعل ما لم يفعل في وقته. فراجع، و تأمل.[3]**

«و من ذلك يظهر ضعف القول بالتكرار مطلقاً»؛ یعنی معلوم می‌شود در میان فقها کسی هست که می‌گوید اگر عمداً خوردی یک کفاره و اگر دوباره خوردی دو کفاره دارد. خب چرا در روزه باطل کفاره بدهد؟! می‌گویند قولی که برای تکرر هست ضعیف است. «مطلقاً»؛ یعنی اگر حتی پنجاه بار هم خورد باید پنجاه بار کفاره بدهد. آن ارتکازی که همه ما از وضعیت داریم، نه اینکه در این فقها نیست، اما با بستر وسیعی از ادله شرعیه در مورد صوم مواجه شدند که وقتی آن بستر را می‌بینند مواضعی از آن هست که این بحث‌ها را پیش آورده است.

«كما عن المحقق الثاني في حواشي الشرائع»؛ خب ایشان هم آدم کمی نیست. آشیخ علی کرکی. می‌گویند الشیخ علی المحقق. در کتب فقهی هر کجا گفتند «كما قال به الشيخ علي» منظورشان محقق ثانی است. من عبارت ایشان را می‌خوانم؛

---

[1] مستمسك العروة الوثقى؛ ج۸، ص: ۳۵۳

[2] تذكرة الفقهاء، ج ۶، ص ۲۰۳-۲۰۵

[3] مستمسك العروة الوثقى؛ ج۸، ص: ۳۵۳

ب) اثبات تکرر کفاره در جامع المقاصد، استناد الی صدق الصوم

> **الثاني: الإمساك تشبها بالصائمين، و هو واجب على كل متعمد بالإفطار في رمضان و إن كان إفطاره للشك و لا يجب على من أبيح له**
>
> _____
>
> **(٢) ظاهره: أنّه حيث لا يكون الصوم مجزئا لا يعدّ صوما، و في عدّة أخبار ما يدلّ على أنه صوم، و من ثم تتعدّد الكفّارة بتعدّد المفطر.[1]**

متن قواعد این است: **«الثاني: الإمساك تشبها بالصائمين»؛** آن مواردی است که تشبه به صائم است. وظیفه دارد نخورد اما صائم نیست. **«و هو واجب على كل متعمد بالإفطار في رمضان»؛** هر کسی در روزه ماه مبارک، عمداً افطار کرد، روزه اش که باطل است، اما واجب است که دیگر افطار نکند. **«و إن كان إفطاره للشك»؛** یعنی گاهی است که افطاری است که حالت معصیت هم در آن نبوده ولی چون تعمد بوده دیگر تمام است. **«و لا يجب على من أبيح له»؛ برای** کسی که افطار کردن مباح است، واجب نیست بقیه روز را امساک کند.

علامه میفرمایند خود همین چندین فرع دارد. «من ابیح له»؛ خب چطور «ابیح»؟ البته الآن خودمان هم همینطور به مسأله جواب میدهیم. اما از نظر ادله بعدا میرسیم.

شاگرد: نگاه ایشان به روزه، تکلیفی نشد؟

استاد: نه، علامه فرمودند تشبه به صائم چون تعمد افطار کرده، دیگر صائم نیست.

شاگرد۲: اگر وضعی میدانستند که دیگر صوم خراب شده.

استاد: بله، صریحاً میفرمایند که صوم رفت. باید تشبه به صائم بکند. یعنی بر او واجب است که چیزی نخورد. پس به چیزی نخوردن تکلیف دارد اما ما در اینجا صوم نداریم. چون صوم یک وضعیتی دارد که با تعمد افطار منکسر میشود. محقق ثانی چه فرمودند؟ فرمودند:

«ظاهره: أنّه حيث لا يكون الصوم مجزئا لا يعدّ صوما»؛ وقتی صوم کسی مجزی نیست و خلاصه باید قضا آن را بگیرد، دیگر صوم نیست. فقط تادیب است و تشبه به صائم است. این ظاهر حرف علامه است. بعد میفرمایند: **«و في عدّة أخبار ما يدلّ على أنه صوم»؛** با اینکه این صوم دیگر مجزی نیست اما عدهای از اخبار میگویند این باز هم صوم است. **«و من ثم تتعدّد الكفّارة بتعدّد المفطر»؛** چون صوم است اگر دو بار خورد باید دو بار کفاره بدهد.

---

[1] جامع المقاصد في شرح القواعد؛ ج۳، ص: ۷۴

ج) اثبات تکرر کفاره در مسالک

شهید ثانی در مسالک فرمودهاند: ایشان این را فرمودهاند اما شاید اجماع داشته باشیم که تعدد مفطر در یک روز تعدد کفاره نیاورد.

> **المسألة الحادية عشرة: تتكرر الكفارة بتكرر الموجب، إذا كان في يومين من صوم يتعلق به الكفارة. و إن كان في يوم واحد، قيل: تتكرر مطلقا، و قيل: إن تخلله التكفير، و قيل: لا تتكرر، و هو الأشبه، سواء كان من جنس واحد أو مختلفا.**
>
> _____
>
> **قوله: «تتكرر الكفارة بتكرر الموجب. إلخ».**
>
> **لا ريب في تكررها مع اختلاف الأيام مطلقا، و اما في اليوم الواحد فالأصح تكررها بتكرر الجماع، و مع تخلل التكفير، و مع اختلاف النوع الموجب. أما مع اتفاقه فقال في الدروس: لا يتكرر قطعا «1»، و في المهذب إجماعا «2». و اختار المحقق الشيخ علي تكررها مطلقا «3». و هو الأصح ان لم يكن قد سبق الإجماع على خلافه. و الأكل و الشرب مختلفان و يتعددان بتعدد الازدراد. و الجماع بالعود بعد النزع[1]**

«تتكرر الكفارة بتكرر الموجب»؛ سه فرض است؛ مع اختلاف الیوم، مع اتفاق الیوم، مع اختلاف الجنس. مثلاً یکی اکل و شرب است و دیگری از دیگر مفطرات است.

«...أما مع اتفاقه»؛ فقط خوردن باشد؛ دو بار چیزی خورده است. **«فقال في الدروس: لا يتكرر قطعاً»؛** در اینجا نباید دو بار کفاره بدهد. **«و اختار المحقق الشيخ علي تكررها مطلقاً و هو الأصح»؛** شهید ثانی این اصح را در مقابل درس شهید اول میگویند. **«ان لم يكن قد سبق الإجماع على خلافه»؛** آیا ایشان اجماع را قبول دارند یا ندارند؟ این عبارت که صریح نیست. میگویند اگر اجماع داریم ما قبول داریم که تکرر کفاره نباشد. اما اگر اجماع نداریم اصح این است. یعنی نگاهی است که هر مفطری برای خودش کفاره بیاورد.

آقای حکیم فرمودند: ضعف این قول ظاهر است؛ یعنی هر بار که تکرار کرد کفاره داشته باشد. بعد میفرمایند...؛ عبارت مستمسک را برای اینجا خواندم. اول حرف محقق ثانی را رد میکنند و بعد

با یک دعوایی از ایشان دفاع میکنند و جواب میدهند.

---

[1] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج۲، ص: ۳۶

توجه به انواع حکم وضعی، پاسخی به مستمسک در نفی کفاره

> **و دعوى: أنه لا دليل على انتقاض الصوم باستعمال المفطر أولا، بل من الجائز صحته حتى بعد استعماله. و دليل القضاء لا ينافي ذلك، لإمكان كونه واجباً تعبداً، نظير الكفارة. مندفعة: بأنه خلاف صريح النصوص الدالة على ماهية الصوم، و بيان المفطرات، و نصوص القضاء أيضاً، إذ ليس القضاء إلا فعل ما لم يفعل في وقته. فراجع، و تأمل[1]**

«و دعوى»؛ این دعوی یعنی ادعایی از شخصی در دفاع از محقق ثانی؛ خیلی جالب است. ایشان به این دعوی جواب میدهند. **«أنه لا دليل على انتقاض الصوم باستعمال المفطر أولا»؛** یعنی مفطر اول؛ چه کسی گفته اگر مفطر اولی آمد صوم از بین میرود؟! یعنی درست خلاف ارتکاز وضعی است. بلکه هنوز صوم باقی است و مفطر دوم هم مفطر صوم است. بعد از مفطر دوم هنوز صوم باقی است. و مفطر سوم هم مفطر صوم است. پس در هر مفطر صومی باید کفاره بدهد.

«بل من الجائز صحته حتى بعد استعماله»؛ صحت وضعیه. **«و دليل القضاء لا ينافي ذلك»؛** اینکه میگویند قضا بکن منافاتی با صحت این صوم ندارد. این هم برای خودش صحیح است. **«لإمكان كونه واجباً تعبداً، نظير الكفارة».**

«مندفعة»؛ خب چرا این حرف درست نیست؟ **«بأنه خلاف صريح النصوص الدالة على ماهية الصوم»؛** اینطور حرف نزن، خلاف صریح نصوصی است که میگویند صوم این است که شما باید از طلوع فجر تا غروب چیزی نخورید. وقتی خوردید ماهیت میرود. ماهیت نیست، باز شما میگویید صحیح است؟! صحت، فرع بر وجود ماهیت است.

خب با مطالبی که در جلسه قبل عرض کردم، ما میخواهیم نصوص را انکار کنیم؟! نه. نصوص دلالت دارد بر ماهیت صوم. اما این لازمهای که ایشان میفرمایند بر آن مترتب است؟! لازمه چه بود؟ گفتند وقتی خورد ماهیت میرود. ما عرض کردیم چند نوع وضع داریم. وضعی که مقوم مرتبه است، نه اصل الماهیة. ماهیت ذو مراتب شد. اگر میگوییم وضع ذو مراتب است، فرمایش ایشان و نصوص سر جای خودش است اما لازمه آن بر آن متفرع نیست. یعنی میشود مقوم المرتبه بود که آن مرتبه هم میرود، اما اصل الماهیة نرفته باشد. چرا؟ چون وضع چند جور است. ما انواعی از وضع را

تصور کردیم که شارع مقدس هم در ادله مختلف به کار برده است.

شما بگویید با وجود این نصوصی که بر ماهیت دلالت دارد، نمیتوانید ماهیت را ذو مراتب کنید! ببینیم میشود یا نمیشود. در این چند لحظه عباراتی را از فقهای بزرگ میخوانم. ولو در کتابهای مختلف، متفاوت شده باشد. اما وقتی این عبارت را شیخ الطائفه در خلاف فرمودند در ذهن شریفشان چه بوده؟ این صفحات خیلی با بحث ما مرتبط است.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى؛ ج۸، ص: ۳۵۳

د) استظهار شیخ الطائفه و عدم تنافی بین وضع و تکلیف در صوم، در سه فتوا

> **مسألة ۵۴ [حكم من قدم من سفره و هو مفطر]**
>
> **القادم من سفره و كان قد أفطر، و المريض إذا برأ، و الحائض إذا طهرت، و النفساء إذا انقطع دمها، يمسكون بقية النهار تأديبا، و كان عليهم القضاء.**
>
> **و قال أبو حنيفة: عليهم أن يمسكوا بقية النهار على كل حال. و قال الشافعي و أصحابه: ليس عليهم الإمساك، و ان أمسكوا كان أحب إلي.**
>
> **دليلنا: إجماع الفرقة و طريقة الاحتياط، و لأن هذا اليوم واجب صومه، و انما أبيح الإفطار لعذر، و قد زال العذر، فبقي حكم الأصل[1]**

«القادم من سفره و كان قد أفطر»؛ کسی از سفر به وطنش برگشته ولی چون مسافر بوده چیزی خورده است. **«و المريض إذا برأ»؛** یعنی چیزی خورده بود و بین روز خوب شده، **«و الحائض إذا طهرت»؛** در روز حائض بود اما پاک شد. **«و النفساء إذا انقطع دمها»؛** اینها حکم وجوبی دارند. **«يمسكون بقية النهار تأديبا»؛** واجب است بقیه روز را تادیبا امساک کنند. الآن فتوا بر وجوب نیست. از جواهر به بعد تا زمان ما، اینطور است که می‌گوییم اینها که روزه نبوده اند. لذا تادیبش استحبابی است. در بعض موارد تادیب وجوبی داریم. اینها را در جواهر هم فرموده‌اند. درجایی‌که عمداً خورده واجب است. اما این مواردی‌که عذر داشته خدا بر او واجب نکرده بود. در قواعد فرمودند: «ابیح له». من عرض کردم این «ابیح» فروض متعددی دارد. در اینجا می‌فرمایند: **«یمسکون»**؛ در خلاف، به وجوب امساک فتوا می‌دهند. **«و كان عليهم القضاء»؛** قضا هم باید بگیرند و باید امساک هم بکنند.

«و قال أبو حنيفة: عليهم أن يمسكوا بقية النهار على كل حال»؛ یعنی چه خورده باشد و چه نخورده باشد. **«و قال الشافعي و أصحابه: ليس عليهم الإمساك، و ان أمسكوا كان أحب إلي»؛** امساک واجب نیست ولی خوب است.

«دلیلنا»؛ چرا فرمودید امساک کند؟ **«إجماع الفرقة و طريقة الاحتياط»؛** واجب نیست که چیزی بخورند. اینجا منظور من است: استدلالی از شیخ الطائفه برای مقصود خودشان؛ **«و لأن هذا اليوم»؛** روزی که رسیده و قبلاً هم خورده؛ ای مریض بوده و قبلاً هم خورده، حائض بوده و خورده، **«واجب صومه»؛** میدانیم اقتضائاً صومش واجب بوده و آنها شرط صحت را ندانشتند. **«و انما أبيح الإفطار لعذر»؛** عذر داشتند که شرط صحت ای شرط وجوب را ندانشتند. **«و قد زال العذر»؛** عذر داشتند اما الآن عذر رفته است. خب وقتی خورده دیگر میخواهد چه کار کند؟! میفرمایند: «فبقي حكم الأصل»؛ اصل این بود: «صوم هذا اليوم واجب». خب افطار بهخاطر عذری مباح شده بود و الآن عذر از بین رفت و وجوب صوم ماند.

شاگرد: رفع مانع شد.

استاد: رفع مانع شد و وجوب صوم ماند. خب مگر صوم وضعی نبود؟! مگر واحد نبود؟! مگر شکسته نشد؟! ادبیات این استدلال اصلاً موافق با آن ارتکاز جلیل وضعی نیست. عرض من این است: بهخاطر اینکه آن ارتکازی وضعی که درست هم هست، در ذهن اینها از مجموع ادله، وضعی علی قول مطلق نبوده. یعنی نگاه تکلیفی هم به صوم داشتند. نگاه تکلیفی با آن ارتکاز وضعی چطور جمع میشود؟ به اینکه برای وضع انواع قائل باشند. و الّا مانعة الجمع است و نمیتواند جمع شوند. در ناخودآگاه ضمیر جناب شیخ، به اینخاطر که به مجموع ادله نگاه کرده بودند هم برای وضع مشکل نمیدیدند و هم برای این استدلال و نگاه به تکلیف. وقتی اینطور بوده چنین استدلالی کرده بودند.

مسأله پنجاه و شش را ببینید:

> **مسألة ٥٦: إذا أصبح يوم الشك مفطرا، ثم ظهر أنه كان من رمضان، وجب عليه إمساك باقيه، و به قال أبو حنيفة.و قال الشافعي في ا لبويطي: لا يلزمه إمساك باقيه، و قال في القديم و الجديد: يلزمه. دليلنا: إجماع الفرقة، و أيضا قوله تعالى «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» و هذا قد شهد. و قوله عليه السلام: «صوموا لرؤيته» و هذا قد صحت عنده الرؤية[2]**

«إذا أصبح يوم الشك مفطرا»؛ روم الشک بود و خورد. چون واجب نبود. **«ثم ظهر أنه كان من رمضان وجب عليه إمساك باقيه»؛** دیگر نمیتواند بگوید چون خوردم باید بخورم. باید امساک کند. **«دليلنا: إجماع الفرقة»؛** بعد دلیل لفظی میآورند: **«و أيضا قوله تعالى «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» و هذا قد شهد»؛** خب خورده باشد، اما الآن که «شهد الشهر»، لذا «فلیصمه». یعنی این تادیب محض است؟! اگر تادیب محض بود که نمیتوانستند به «فلیصمه» استدلال کنند. ادبیات استدلالات ایشان، نگاه تکلیف است به اینکه صوم به لحاظات و آنات شبانهروز است. «و قوله عليه السلام: «صوموا لرؤيته» و هذا قد صحت عنده الرؤية»؛ معلوم شد که رؤیت نزد او محقق شده. پس باید صوم داشته باشد.

مسأله پنجاه و هفت را هم نگاه کنید. چرا میگویید در مسائل قبلی منظورشان وجوب است؟ ممکن است امساک استحبابی باشد. مسأله پنجاه و هفت میگوید که در قبلی ها منظورشان چیست. در

این مسأله سراغ طفل می‌روند و می‌فرمایند:

> **مسألة ۵۷ [حكم الصبي إذا بلغ أثناء النهار من رمضان]**
>
> **الصبي إذا بلغ، و الكافر إذا أسلم، و المريض إذا برأ و قد أفطروا أول النهار أمسكوا بقية النهار تأديبا، و لا يجب ذلك بحال، فان كان الصبي نوى الصوم من أوله وجب عليه الإمساك، و إن كان المريض نوى ذلك لا يصح، لأن صوم المريض لا يصح عندنا.**

«... أمسكوا بقية النهار تأديبا، و لا يجب ذلك بحال»؛ در اینجا چون صبی ای کافر بوده، تکلیفی نبوده لذا می‌گویند «لایجب». تادیب را می‌گویند اما تصریح می‌کنند به عدم وجوب امساک. پس از اینجا معلوم می‌شود امساک تادیبی در مسائل قبلی وجوبی بوده.

من چند روایت از روایاتی که محقق ثانی فرمودند را آوردم. در وافی دارد:

> **التيملي عن الفطحية عن أبي عبد الله ع في المرأة يطلع الفجر و هي حائض في شهر رمضان فإذا أصبحت طهرت و قد أكلت ثم صلت الظهر و العصر كيف تصنع في ذلك اليوم الذي طهرت فيه قال تصوم و لا تعتد به[3]**

«فإذا أصبحت طهرت و قد أكلت»؛ حائض بود و بعد از طلوع فجر چیزی خورد، **«ثم صلت الظهر و العصر»؛** پاک ماند و نماز ظهر و عصر را هم خواند. حال برای صیام چه کار کند؟ **«كيف تصنع في ذلك اليوم الذي طهرت فيه».** با اینکه خورده بود و تصریح کرد که افطار کرده، حضرت می‌فرمایند: **«قال تصوم و لا تعتد به»؛** هم همان روز را روزه می‌گیرد؛ با اینکه خورده بود اما حضرت می‌فرمایند «تصوم». این شاهد محقق ثانی است که فرمودند چرا می‌گویید صوم نیست؟! حضرت فرمودند «تصوم». روزه می‌گیرد اما «و لاتعتد»؛ باید هم قضا بکند.

شاگرد: آیا واقعا از کلام محقق می شود اینطور برداشت کرد که بعد از افطار باز صدق صوم می کند؟

استاد:در همان مستمسک، اولین دلیلی که آوردند، یک نحو ناظر به کلام محقق ثانی بود. فرمودند «فمقتضى اصالة البرائة وجوب ... و ما في بعض النصوص من تعليق الكفارة على استعمال نفس المفطر منصرف» یعنی پس یک دلیل است که اطلاقش به درد محقق ثانی می خورد. که ایشان اخذ به انصراف می کنند پس یک بحث فقهی شد.

---

[1] الخلاف؛ ج۲، ص: ۲۰۲

[2] الخلاف؛ ج۲، ص: ۲۰۳

[3] الوافي، ج١١، ص: ٣٢٥

انشاء طولی وضع بر صوم

شاگرد: مفطری که قبل از ظهر آمده مقوم مرتبه‌ای از ماهیت را از بین برده؟ یا مقوم اصل ماهیت را؟

استاد: وقتی نگاه تکلیفی کنیم، این تکلیف بر کل اجزاء منبسط شده است. یعنی می‌گوید هر لحظه را نباید بخوری. خب وقتی تکلیف به این صورت است اگر در بخشی از آن خورد، تکلیف به بخش دیگر که باقی است. خب پس وضع ما چه می‌شود؟ وضع ما به این صورت می‌شود که مرتبه عالیه کامله صوم این است که هیچ مفطری در آن نیامده باشد. اگر آمد، آن مرتبه کامله نیست اما باز باید مراتب بعدی را مراعات کنید.

شاگرد: اصل ماهیت هم هنوز هست؟

استاد: بله. اصل ماهیت هست. به عبارت دیگر با نگاه تکلیفی، ماهیت صوم موزع بر آنات است. نه بر یک قطعه به‌عنوان وضع لایتجزی ابدا. ولو بر یک قطعه به‌عنوان لایتجزی مرتبه، منطبق است.

انشاء اولی طولی وجوب صوم بر حائض

شاگرد۲: برای حائض و مریض، اصل حکم وجوبی جعل میشود؟ اگر حکم وجوب بر اینها جعل شود اصلاً قبیح نیست؟!

استاد: چه مانعی داریم که بگوییم بر او واجب است، لولا العسر؟! نه اینکه بگوییم چون عذر هست بر او واجب نیست. این دو عبارت فرق دارد. میگوییم لولا العذر بر او واجب است. شیخ هم فرمودند خب عذر رفت. اصلش که واجب بود که هست. اما یک وقتی است که میگوییم وقتی عذر هست واجب نیست. میگوییم خب وقتی عذر رفت چرا چیزی که واجب نبود بیاید؟! شیخ میگویند وقتی عذر هست نگو که واجب نیست. بگو لولا العذر واجب است. وقتی عذر رفت اصل الوجوب هست. اتفاقا این عبارت برای آن مراتب طولی خیلی خوب است.

شاگرد: یعنی حتی در آنات اولیه هم وجوب میآید؟

استاد: بله، وجوب اقتضائی هست. یعنی اگر تا ساعت هشت پاک نبود، وجوب اقتضائی بود. یعنی میگفت همین ساعت هفت هم بر تو واجب است، لولا العذر. یعنی اقتضاء آن در طول هست. انشاء طولی که از بین نمیرود. با وجود عذر در طول هست، ولو بالفعل نیست. وجوب بالفعل نیست اما یک وجوب انشائی در طول این بالفعل هست که اگر آن از بین رفت، رجوع به اصل میشود. یعنی به آن انشاء طولی رجوع میشود که اقتضاء آن باقی است.

والحمد لله رب العالمین